بررسی وجه شبه در کلّیّات شمس

دکتر تقی‌پورنامداریان

استاد پژوهشگاه علوم انسانی

و امیر حسین ما حوزی

(از ص ۴۱ تا ۶۴)

چکیده:

وجه شبه بیش از هر رکن دیگر تشبیه، جهان خیالی شاعر را توصیف می‌کند. تقسیم بندی‌هایی متعدّد از وجه شبه در بلاغت سنّتی صورت گرفته است که در آن وجه شبه به حسّی، عقلی ـ حقیقی، خیالی ـ تمثیلی، غیرتمثیلی ـ مفرد، متعدد و مرکب طبقه‌بندی می‌شود.از سوی دیگر، وجه شبه براساس دستور زبان، هم چنین ماهیت آن، که صفت ،ویژگی ویا کارکرد است ،تقسیم شده است.

در کلّیّات شمس با تنوّعی بی‌نظیر در وجه شبه‌ها روبرو می‌شویم. یکی از دلایل این تنوع نحوهٔ خاصّ بهره گیری مولانا از وجه شبه‌های خیالی است. دربارهٔ نحوهٔ ارتباط میان وجه شبه با دو رکن تشبیه در بلاغت سنّتی کمتر سخن به میان آمده است.نگارنده در این مقاله بر اساس تقسیم بندی گوتلی به طبقه‌بندی تازه‌ای از وجه شبه در کلّیّات شمس پرداخته، که می‌تواند ویژگی‌های سبکی مولانا را در بهره گیری از وجه شبه نشان دهد.

واژه‌های کلیدی:مولوی، کلّیّات شمس، صور خیال، تشبیه، وجه شبه.

مقدّمه:

مهم ترین بحث در تشبیه، وجه شبه است. وجه شبه مبیّن سرشاریِ تجربهٔ شاعر از محیط و وسعت تخیّل اوست.

جرجانی، وجه شبه را در مرحلهٔ اوّل بر اساس نیازمندی به تأویل وجه شبه یاعدم نیاز به آن به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱ـ تشبیه غیر تمثیل :

در این دسته، او همانندی را در شکل، رنگ یا هیأت می‌داند و مثال او برای تشبیه از جهت هیأت، تشبیه قامت شخص است به نیزه و اندام لطیف به شاخه. او حالت حرکت و جنبش را نیز در مقولهٔ هیأت می‌داند، مانند تشبیه کسی که مستقیم راه می‌رود به تیر راست و محکم. و یا فرد خوشحال در جنب وجوش، به شاخساری که نسیم آن را تکان می‌دهد .(جرجانی، صص ۵۱ـ ۵۰) او حتی تشبیه شخص را به شیر درشجاعت و به گرگ در هشیاری وزیرکی وهمهٔ خوی‌ها مانند دهش و بزرگواری و پستی - که داخل در دایرهٔ غریزه است - مربوط به این حوزه می‌داند.(شفیعی کدکنی، صص ۶۸ـ۶۷؛ به نقل از عیارالشعر ابن طباطبا)

۲ـ تشبیه تمثیل :

جرجانی دسته دوم را تشبیهی می‌داند که در آن «وجه شبه» نیازمند تأویل است. مانند تشبیه سخن به عسل در شیرینی و برهان به خورشید در روشنی. نمونه‌های او تمامی تشبیه‌های معقول به محسوس را در بر می‌گیرد. او به دریافت و درک روان شناختی در تأویل این تشبیه‌ها می‌پردازد و در ادامه برای میزان نیاز به تأویل و تشکیکی بودن آن، مثال‌هایی می‌آورد. (جرجانی، ص۵۲)

تعریف او از تشبیه تمثیل بر این اساس، بسیار عام است و تمامی تشبیه‌های معقول به محسوس را با وجه شبه‌های طولانی در بر می‌گیرد. او بر این اساس، تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه می‌داند و نسبت میان آنان را نسبت عموم و خصوص.(همان، صص۵۱ـ۵۳)

جرجانی، وجه شبه را در تشبیه تمثیل نه خود صفت، بلکه حکم یا مقتضی آن صفت می‌داند. ابودیب معتقد است که در تشبیه، کانون توجّه شباهت بین «الف» و «ب» است در صورتی که «ب» فقط تا جایی مهم است که به «الف» مربوط باشد. امّا در تمثیل خود «ب» با توجّه به روابط موجود بین واحدهای آن، از اهمّیّتی خاص برخوردار است. از این رو تمثیل دربرگیرندهٔ فعالیّت تخیلی پیچیده تری است تا فعالیّتی که در تشبیه دخیل است.(ابودیب، ص۱۳۸)

خطیب قزوینی تشبیه تمثیل را تشبیهی می‌داند که وجه شبه در آن، امری منتزع از امور عدیده باشد ؛ یعنی از دو یا چند امر، خواه این تعدد مربوط به اجزای شیء واحد باشد یا نباشد؛ چنان که دیده می‌شود، او قید عقلی بودن را برای تشبیه تمثیل در نظر نمی‌گیرد.

به گفته شفیعی کدکنی، توضیحی که سکاکی در باب تمثیل داده، شاید یکی از کاملترین تعریف‌ها باشد. او می‌گوید اگر در تشبیه، وجه شبه صفتی غیرحقیقی باشد و از امور مختلف انتزاع شده باشد تمثیل خوانده می‌شود. در مجموع، نظر او با جرجانی یکی است.(شفیعی کدکنی، ص۸۱)[۱]

تقسیم بندی دیگری که در اسرار البلاغه آمده و در کتاب سکاکی نیز به آن برمی‌خوریم تقسیم وجه شبه به دو بخش حسی و عقلی است .

وجه شبه حسی : وجه شبهی است که با یکی از حواس پنج گانه درک می‌شود؛ مانند تشبیه پوست به پرنیان از نظر نرمی.

وجه شبه عقلی : وجه شبهی است که با حواس پنج گانه قابل ادراک نیست؛ مانند تشبیه یاران پیامبر به ستارگان از نظر هدایت. بحث ظریفی که در این میان وجود دارد، این امر است که در مثال اول، حس لامسه تشخیص دهندهٔ وجه شبه یعنی لطافت است و در مثال دوم در حقیقت وجه شبه، بیانگر نوعی کارکرد است؛ یعنی یاران پیامبر کاری

---

۱. در تدوین این مقاله، همین تعریف، منظور نظر قرار گرفته است.

شبیه ستارگان دارند و آن هدایت است. این، در حالی است که در تشبیه اوّل فقط حواس دخیل بودند.

بروک ـ رز ضمن اشاره به این دو نوع تشبیه، تشبیه کارکردی (functional) را به‌ویژه در تشبیه‌های فشرده ترجیح می‌دهد. در ترکیب آتش عشق، عشق، شبیه آتش نیست، بلکه مانند آتش رفتار می‌کند. او «دان» و «اسپنسر» را در بکار گیری این دسته از وجه شبه‌های کارکردی بارزتر می‌بیند و می‌گوید : در شکسپیر مخلوطی از وجه شبه حسی وعقلی را با یکدیگر می‌بینیم؛ مثال او «سقف بهشت» است. در این تشبیه، بهشت مانند سقف، هم محافظت کننده است و هم جهت و بلندی رانشان می‌دهد ؛ که تصویری بصری است.[1]

با غور در این مثال‌ها، به ویژه درتشبیه‌های معقول به محسوس، می‌توان دریافت که ما در این تشبیه‌ها نیز می‌توانیم درگیری حسی داشته باشیم؛ مخصوصاً حسّ باصره، دراین دسته از تشبیه‌ها و تشبیه‌های تمثیلی مولانا، خود را به وضوح نشان می‌دهد.

وجه شبه از سویی دیگر یا خیالی است و یا حقیقی. سکاکی و جرجانی هر دو این تقسیم بندی را دارند.

وجه شبه حقیقی : وجه شبه حقیقتاً در «مشبه» و «مشبه به» حضور دارد؛ مانند: تشبیه «گیسو به شب در سیاهی».

وجه شبه خیالی : وجه شبه در «مشبه» و «مشبه به» یا یکی از طرفین، خیالی است و در عالم واقع امکان بروز ندارد؛ مانند تشبیه غم به سپاه زنگ ویا دل به کبوتر از نظر پریدن.

شمیسا نوعی دیگر ازوجه شبه را تعریف می‌کند و آن را وجه شبه تأویلی می‌نامد. طبق تعریف او این وجه شبه نیاز به تأویل برای یکی از طرفین تشبیه دارد .(شمیسا،

---

۱ . اضافهٔ سقف بهشت می‌تواند استعاری هم تلقّی شود؛ یعنی سقف خانهٔ بهشت.

ص۹۷) این نوع وجه شبه درحقیقت همان وجه شبه تمثیلی است که جرجانی در تشبیه از آن یاد کرده است.

تشبیه‌های مولانا، غالباً عقلی وخیالی است. درکلّ غزلیّات شمس، کمتر به وجه شبه حسّی برخورد می‌کنیم؛ گویی او از رنگ‌ها و شکل‌ها می‌گذرد و شباهت را دراعماق می‌یابد.

اما آن چه که در تعیین سبک تصویر سازی شاعران اهمیت بسیار دارد، تنها تقسیم بندی وجه شبه به خیالی وحقیقی نیست. ما باید بدانیم که هر شاعر از چه صورت خیالی دررابطه با «مشبه» یا «مشبه به» بهره می‌گیرد. درتقسیم بندی‌های سنّتی - تا جایی که نگارنده با آن برخورد کرده است - تقسیم بندیی از نحوهٔ ارتباط وجه شبه با «مشبه» و «مشبه به» ارائه نشده است.

گوتلی(Goatly) در کتاب خود، *زبان استعاره*، توجّه لازم را به این امر مبذول داشته؛ برای این رابطه جدولی تعبیه کرده است. وجه شبه‌های مولانا در بسیاری از موارد، وجه شبه‌هایی فعلی است که می‌تواند به «مشبه» یا «مشبه به» شخصیّت بخشد و یا آن که در رابطه با «مشبه»، تفسیری رمزی بیابد. این که وجه شبه برای هردو رکن تشبیه، یعنی «مشبه» و «مشبه به» خیال آفرین باشد، از ویژگی‌های سبکیِ مولانا است و در دیوان هیچ شاعر دیگری با این فراوانی بروز نکرده است. برای نشان دادن این رابطه، جدول گوتلی و خانه‌های آن به ما یاری رساند؛

رابطهٔ وجه شبه با «مشبه»		رابطهٔ وجه شبه با «مشبه به» X y z	
	ضروری	مورد انتظار	محتمل
A ضروری	۱	۲	۳
B مورد انتظار	۴	۵	۶
C محتمل	۷	۸	۹

در جدول گوتلی سه حالت کلی در ارتباط میان وجه شبه با «مشبه» و «مشبه به» ذکرمی شود.

۱ـ ضروری بودن وجه شبه برای هر یک از طرفین ، مانند روشنی برای خورشید در تشبیه صورت به خورشید؛

۲ـ مورد انتظار بودن وجه شبه، مانند میوه داشتن برای درخت، در تشبیه انسان به درخت؛

۳ـ محتمل بودن وجه شبه، مانند برهنه بودن برای مکان سرودخوانی در تشبیه شاخه‌ها به آن(Goatly, P.230.231)

به نظر می‌رسد محتمل بودن در طبقه بندی او را بتوانیم به خیالی بودن تأویل کنیم. شاید بتوان با مثال‌های دیگردر دیوان شمس، این سه نوع رابطه را نشان داد.

در تشبیه «معشوق به آفتاب» رابطهٔ وجه شبه را با «مشبه به» بررسی می‌کنیم :

۱ـ نورانی بودن (ضروری)؛

۲ـ از پنجره گذر کردن (مورد انتظار)؛

۳ـ رقصیدن (خیالی)؛

همچنین در تشبیه «عاشق به ماه» رابطهٔ وجه شبه را با «مشبه» بررسی می‌کنیم :

۱ـ در پی معشوق بودن (ضروری)؛

۲ـ شب بیداری (مورد انتظار)؛

۳ـ در پی آفتاب بودن (خیالی)؛

در این مثال‌ها چنان که دیده می‌شود، تصاویر خیالی در حقیقت با نوعی شخصیّت بخشی ویا تأویل رمزگونه قابل اسناد به «مشبه به» یا «مشبه» است.. رقصیدن برای خورشید در صورت شخصیّت بخشی به آن محتمل است و در پی آفتاب بودن برای عاشق با تفسیر رمزی آفتاب، محتمل می‌نماید .آفتاب می‌تواند معشوق، پیر یا معرفت باشد. با توجّه به شیوع بسیارِ این نوع تشبیه‌ها در غزلیّات شمس، تصاویر محتمل را همان وجه شبه‌های خیالی در نظر می‌گیریم که می‌توانند با «مشبه» یا «مشبه به» صورتی

خیال انگیز (استعاری یا رمزی) بسازند. در شعر مولانا ما گاهی به تصاویری بر می‌خوریم که حتی در صورت شخصیّت بخشی و تأویل رمز گونه نیز، وجه شبه قابل دریافت نیست. از این جهت بر آن شدیم که به ستون گوتلی، ستونی دیگر بیفزاییم که آن ستون، بیانگر غیرممکن بودن وجه شبه برای «مشبه» و «مشبه به» است .افزودن این ستون سبب می‌شود تا میان تشبیه‌هایی که در سطرc قرار دارند و در حقیقت دارای صورتی سمبولیک هستند با تصویرهایی سوررآلیستی ـ که سطر D را در جدول زیر به خود اختصاص می‌دهند - تمایز قائل شویم.

رابطه وجه شبه با مشبه به

	رابطه وجه شبه با مشبه	W	X	Y	z
		ضروری	مورد انتظار	خیالی (تشخیص-رمز)	غیرممکن
A	ضروری	۱	۲	۳	۴
B	مورد انتظار	۵	۶	۷	۸
C	خیالی (تشخیص-رمز)	۹	۱۰	۱۱	۱۲
D	غیرممکن	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

با توجه به این جدول می‌توانیم تفاوت تصویر سازی مولانا را با سایر شاعران باز شناسیم. این جدول، روشی مناسب برای بررسی سبکی تشبیه به ما ارائه می‌کند. از این رو به بررسی انواع تشبیه ،از نظر حقیقی و خیالی بودن با توجه به جدول بالا می‌پردازیم.

ـ تشبیه «قطره باران به الماس»، وجه شبه: درخشندگی.

وجه شبه برای قطرهٔ باران و الماس هر دو ضروری است از این رو تشبیه در خانه ۱ قرار می‌گیرد.

ـ تشبیه «معشوق به سرو» وجه شبه :بلندی .

وجه شبه برای مشبه مورد انتظار و برای سرو ضروری است؛ تشبیه در خانهٔ ۵ قرار می‌گیرد .

تشبیه «عشق به دریا»؛ وجه شبه: طوفانی بودن .

وجه شبه برای «مشبه» خیالی است و برای دریا مورد انتظار؛ تشبیه در خانه ۱۰ قرار می‌گیرد.

تشبیه «عاشق به سیل»؛ وجه شبه: سجده کنان به سوی دریا رفتن.

وجه شبه برای «مشبه» خیالی است چون رفتن عاشق به سوی دریا معنای حقیقی ندارد وباید به صورت رمز تعبیر شود. از سوی دیگر، سجده کنان رفتن برای سیل نیز جنبه ای خیالی و تشخیصی دارد پس تشبیه در خانهٔ ۱۱ قرار می‌گیرد.

آن چه در تشبیه‌های مولانا، شاخص است و کمتر در شعر شاعران دیگر دیده می‌شود و می‌توان آن را جزو ویژگی‌های تشبیهی او بر شمرد، تشبیه‌هایی است که به ویژه در خانه‌های ۱۱، ۱۲، ۱۵و ۱۶ قرار می‌گیرد.

خانه‌های ۱و ۲ و ۵ و ۶غالب تشبیه‌ها را در شعر کلاسیک و سنّتی نشان می‌دهد. در غزل‌های شاعران رمانتیک وسمبولیک در بهترین تشبیه‌ها، وجه شبه با یکی از دو رکن «مشبه» و «مشبه به»، صورتی خیالی می‌پذیرد و بنابراین خانه‌های ۳، ۷، ۹ و ۱۰ را پر می‌کند .

چو غنچه، بالب خندان به یاد مجلس شاه　　پیاله گیرم و از شوق ،جامه پاره کنم

حافظ غ ۳۵۰

در این تشبیه عاشق به غنچه تشبیه می‌شود و وجه شبه متعدّد است. وجه شبه به «مشبه به» شخصیّت می‌بخشد. خندان لب بودن، پیاله گرفتن و از شوق جامه پاره کردن برا ی غنچه،همه خیالی است، امّا برای عاشق، مورد انتظار است؛ هر چند می‌تواند استعاری نیز برداشت شود، از این رو ما تشبیه را در خانه ۷ قرار می‌دهیم.

صبا زحال دل‌تنگ ما چه شرح دهد　　که چون شکنج ورق‌های غنچه تو بر توست

حافظ

عاشق به شکنج ورق‌های غنچه تشبیه شده است. تو بر تو بودن برای غنچه، حقیقی وضروری و برای حال عاشق، خیالی است و تشبیه در خانهٔ ۹ قرار می‌گیرد.

این دسته از تشبیه‌ها از بهترین تشبیه‌های دیوانِ خواجه است.

مولانا هر چند از این دسته از تشبیه‌ها به فراوانی بهره می‌گیرد، امّا ـ چنان‌که گفتیم ـ ویژه‌ترین تشبیه‌های او، تشبیه‌هایی است که خانه ۱۱ را به خود اختصاص می‌دهد.

بروک رز، دربارهٔ نحوهٔ ارتباط فعل و یک ترکیب تشبیهی، بحثی دقیق را مطرح می‌سازد. این بحث بر آن دسته از تشبیه‌های مفصل مولانا- که در آن‌ها وجه شبه، فعلی باشد - کاملاً قابل تطبیق است.

رابطهٔ فعل با دو رکن تشبیه را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- اگر فعل تنها با «مشبه» استعاره بسازد و نه با «مشبه به»، می‌تواند مشبه را به صورت تمثیلی موجز(brief allegory) درآورد.(Brook, P.260) این دسته مطابق با سطر c و d از جدول گوتلی است؛

چنانچه در این بیت‌ها دیده می‌شود:

امروز چون زنبورها پران شویم ازگل به گل　　تا درعسل‌خانهٔ‌جهان، شش گوشه آبادان کنیم
(مولوی، بیت ۱۴۴۶۶)

عشق چو ابرگران ریخت بر این و بر آن　　شد طرفی زعفران، شد طرفی لاله زار
(همان، بیت ۱۱۸۶۸)

پران شدن و ریختن برای مشبه، یعنی عاشق و عشق استعاری است و برای زنبور و ابر، حقیقی است، از این رو کارکرد این دو به صورتی تمثیلی حال عاشق و عشق را نشان می‌دهد.

۲- فعل تنها با« مشبه به» استعاره می‌سازد. این دسته مطابق با ستون y و z از جدول گوتلی است.

مست و خندان ز خراسات خدا می‌آیی　　بر شرو خیر جهان همچو شرر می‌خندی
(همان، بیت۳۰۴۳۷)

در بیت بالا خندیدن برای شرر توأم با شخصیّت بخشی است.

در این موارد هر چند تشبیه مؤثر است، در بسیاری از موارد می‌تواند عادی شده باشد و قدرت نوع اوّل را ندارد. «معشوق چون سرو می‌خرامد»، نمونه ای از این مثال است. مثال بروک رز چنین است :

«ازکتاب بستهٔ قلب من خون می‌ریزد» (Brook, P.262 - 263)

در این جا قلب به کتابی تشبیه شده و خون ریزی برای کتاب، استعاری است.

مولانا در تشبیه‌های تفضیل خود به ویژه از این شیوه بهره می‌گیرد :

اندرآ در باغ تا ناموس گلشن بشکند زان که از صد باغ وگلشن خوشتر و گلشن‌تری

(مولوی، بیت ۲۹۷۱۶)

۳- فعل با هر دو سوی تشبیه، استعاره ایجاد می‌کند:

این نوع، از نظر بروک رز مؤثرترین نوع تصویرسازی است.(Brook, P.264)

این دسته را می‌توان مطابق خانه‌های ۱۱، ۱۲، ۱۵ و۱۶ از جدول گوتلی دانست.این دسته از تشبیه‌ها را به دلیل فراوانی کاربرد وندرت بهره گیری از آن درشعر سایر شعرای پیش از مولانا می‌توان از اختصاصات سبکی او برشمرد.

بربـــاد ســـوار همچـــو کـــاهیم اندر جولان زکهربایی (مولوی، بیت۳۹۴۰۰)

عاشق در این مثال به کاه تشبیه شده است؛ وجه شبه «سوار بودن بر باد» است. سوار بودن بر باد برای عاشق، خیالی است و صورتی رمزی دارد. از سوی دیگر سوار بودن بر باد برای کاه، توأم با شخصیّت بخشی است. از این رو، این تشبیه، خانهٔ ۱۱ جدول را به خود اختصاص می‌دهد. خانهٔ ۱۱ به ویژه در شعر او اهمّیّتی خاص دارد. اینک به مثال‌هایی دیگر دقت می‌کنیم :

سجده کنان رویم سوی بحرهمچو سیل بر روی بحرزان پس ما کف زنان رویم

(همان، بیت۱۷۹۳۹)

عاشق، خود را به سیل تشبیه می‌کند و وجه شبه، سجده کنان به سوی بحر رفتن است. سجده کردن برای عاشق مورد انتظار است؛ امّا به دریا رفتن برای عاشق رمزی

است. برای سیل، به سوی بحر رفتن طبیعی است و مورد انتظار امّا قید سجده کنان خیالی است و همراه با شخصیّت بخشی. از این رو باز تشبیه ، خانه ۱۱ را به خود اختصاص می‌دهد. چنان که دیده می‌شود وجه شبه‌های طولانی وگاه متعدّد، امکان میل کردن خانه‌های تشبیه را به سمت پایین و چپ فراهم می‌کند.

بیار می‌که امین میَم مثالِ قدح که هر چه در شکمم رفت پاک بسپارم
(همان، بیت۱۸۲۲۱)

در این تشبیه تمثیلی عاشق چون قدح است و وجه شبه: امین می‌بودن. او هر چه در شکم دارد، می‌بخشد. می‌برای عاشق، صورتی رمزی دارد و می‌تواند نشان تجلّی حق یا معرفت یا بخشش او باشد. اما، امانت داری برای قدح نیز همراه با شخصیّت بخشی است واین امر هر دو سوی تشبیه را خیال انگیز می‌کند.

بهره گیری مولانا از تشخیص، شعر او را به سوی تصاویر رومانتیک می‌کشاند که در آن احساس انسانی به طبیعت بخشیده می‌شود.از سوی دیگر به‌کارگیری رمز در وجه شبه، تشبیه‌های او را به قلمرو جهان سمبولیک عروج می‌دهد.

در بیت‌های زیر نیز همین ویژگی را می‌بینیم :

بال و پر بازگشاییم به بستان چودرخت گر در این راه فنا ریخته چون دانه شویم
(همان، بیت ۱۷۲۷۱)

نزدیک تر است از تو با توچه روی بیرون چون برف گدازان شو، خود را تو زخود می‌شو
(همان، بیت۲۳۰۱۱)

چون ذره رسن سازم از نور و رسن بازم درروزن این خانه درگردش سودایی
(همان، بیت۲۷۷۱۰)

زهر دو عالم پهلوی خود تهی کردم چوهی نشسته به پهلوی لام اللهم
(همان، بیت ۱۸۱۰۶)

دوان شو سوی شیرینی چو غوره به باطن گر نمی دانی دویدن
(همان، بیت۲۰۰۲۶)

چرا چون حلقه بردرها برای بانگ و آوازی چرا در حلقهٔ مردان دمی محرم نمی گردی
(همان، بیت ۲۶۴۵۴)

مثال اختران از بهر تابش فتاده عاجز اندر پای خوربین
(همان، بیت۲۰۰۹۳)

به هرجا که روم بی تویکی حرفیم بی معنی چوهی دوچشم بگشادم چو شین در عشق بنشستم
(همان، بیت ۱۵۰۰۶)

در این جا به بررسی رابطهٔ وجه شبه با «مشبه» و «مشبه به» در انواع تشبیه‌ها از نظر معقول و محسوس بودن می‌پردازیم.

رابطهٔ وجه شبه با «مشبه» و «مشبه به»:

۱ـ تشبیه‌های معقول به محسوس:

مواردی که مشبه، امری انتزاعی و معقول است و «مشبه به» امری محسوس، غالباً با شخصیّت بخشی یا تجسم بخشی به امر انتزاعی برمی‌خوریم. در این موارد «مشبه به» کمتر جنبهٔ تشخیصی یا استعاری می‌یابد.

جان ز ذوق تو چو گربه لب خود می‌لیسید من چو طفلان سر انگشت گزیدم همه شب
(همان، بیت ۳۲۷۳)

عشق چو ابر گران ریخت بر این و برآن شد طرفی زعفران شد طرفی لاله زار
(همان، بیت۱۱۸۶۸)

در بیت اوّل جان به گربه تشبیه می‌شود. وجه شبه لیسیدن لب است که به طور قطع، به جان شخصیّت می‌بخشد. این وجه شبه در رابطه با «مشبه به» یعنی گربه مورد انتظار است. تشبیه در این صورت در خانهٔ ۱۰ قرار می‌گیرد.

در بیت دوم نیز عشق مانند ابر گران بر این و آن می‌ریزد که باز وجه شبه برای عشق همراه با تجسم بخشی وبرای «مشبه به» یعنی ابر، مورد انتظاراست. همچنین است تصویرهای زیر :

هجر سرد چون زمستان راه‌ها را بسته بود در زمین محبوس بود اشکوفه‌های بوستان
(همان، بیت ۲۰۴۱۵)

بر من گذشت عشق ومن اندرعقب شدم واگشت ولقمه کرد و مرا خورد چون عقاب
(همان، بیت ۳۳۸۹)

چه خورد این دل در آن محفل که همچون مست اندر گل از آن میخانه چون مستان چه ناهموار می‌آید
(همان، بیت۶۲۴۱)

۲ـ تشبیه‌های محسوس به محسوس:

در غالب این تشبیه‌ها، عاشق یا معشوق، مشبه‌اند. رابطهٔ وجه شبه را با مشبه و مشبه به می‌توان به گروهای زیر تقسیم نمود.

۲ـ۱ـ شخصیّت بخشی به «مشبه به»:

در این دسته وجه شبه با مشبه، رابطه‌ای ضروری یا مورد انتظار می‌یابد و با «مشبه به» رابطه ای خیالی از طریق شخصیّت بخشی بر قرار می‌کند. این دسته از تشبیه‌ها فراوان‌ترین تشبیه‌ها را در غزلیّات شمس و ردیف ۶و۷ را در جدول به خود اختصاص می‌دهد: .

باغ با جمله درختان زخزان خشک شدند ز چه باغی تو که همچون گل تر می‌خندی
(همان،۳۰۴۳۹)

بگذار کاهلی را چو ستاره شب روی کن ز زمینیان چه ترسی که سوار آسمانی
(همان،۳۰۰۴۰)

بر مثل شمعم من، پاکباز ریختم آن دخل که اندوختم
(همان، ۱۸۵۲۲)

چنان‌چه دیده می‌شود، در بیت نخست، معشوق چون گل تر خنده سر می‌دهد ؛که وجه شبه خندیدن همراه با شخصیّت بخشی به گل است و برای معشوق، مورد انتظار،

پس در خانهٔ ۷ قرار می‌گیرد. همچنین است شب روی کردن برای ستاره و پاکبازی برای شمع. این شخصیّت بخشی به ویژه در تشبیه‌های تفضیل خود را نشان می‌دهد.

تا که سرو از شرم قدّت قدّ خود پنهان کند　　تا زبان اندر کشد سوسن که تو سوسن تری
(همان،۲۹۷۱۷)

ای ماه، رویش دیده ای خوبی از او دزدیده ای　　ای شب تو زلفش دیده ای نی نی و نی یک موی او
(همان، ۲۲۵۳۲)

آن چه در این دسته از تشبیه‌ها در شعر مولانا ویژه و مخصوص است ،بر گرفته شدن وجه شبه از «مشبه» است. در حقیقت شخصیّت بخشی به «مشبه به» در بسیاری از موارد ،نه عمل طبیعی «مشبه به» که حالت مشبه را بازتاب می‌دهد و این به غرابت تشبیه و زیبایی آن می‌افزاید. از این رو تشخیص‌ها در اکثر موارد به واسطهٔ بخشیده شدن احساس و عاطفه انسانی ایجاد می‌شود تا بخشیدن اندام و فعل انسانی. شاعر آن چه را در خود احساس می‌کند به محیط بیرونی فرافکنی می‌کندو سپس خود را در آن تصویر به نظاره می‌نشیند:

رست از وقاحت وزحیا وز دور وزنقلان جا　　رست از برو رست از یا، چون سنگ زیر آسیا
(همان، ۳۷۶)

چون زمین نیستیم یغما گاه　　ایمن و خوش چو آسمان گردیم
(همان،۱۸۴۷۳)

برو تو دست اندازان به سوی شاه چون باران　　نبینی بحر را تازان در آن بحر پر از خونی
(همان، ۲۷۰۵۳)

یکی چشمی است بشکفته صقال روح پذرفته　　چو نرگس خواب او رفته، برای باغبانی را
(همان، ۶۸۹)

رستن و رهایی از رفت و آمد، ایمن و خوش گشتن، دست اندازان رفتن و بی‌خوابی برای باغبان، بیشتر ویژگی‌های عاشق است که به آسیا، آسمان، باران و نرگس منتقل می‌شود.

۲ـ۲ ایجاد رمز یا نشانه در «مشبه»:

در بسیاری از تشبیه‌ها، عاشق یا معشوق به امری محسوس تشبیه می‌شود که وجه شبه برای «مشبه به» مورد انتظار یا ضروری است، امّا برای «مشبه» جنبه‌ای خیالی دارد. این امر با فراوانی کمتری برای امور انتزاعی نیز به عنوان «مشبه» رخ می‌دهد. این تشبیه‌ها ردیف c جدول را پر می‌کند و به تصویر صورتی تمثیلی می‌بخشد.

چون مه پی آفتاب رفتم گه کاهیدم گهی فزودم

(همان، ۱۶۳۷۸)

عاشق، خود را به ماه تشبیه می‌کند؛ وجه شبه، پی آفتاب رفتن است؛ کاهیدن و فزودن برای عاشق مورد انتظار است امّا در پی آفتاب رفتن حتّی نیاز به تأویلی رمزی دارد که در آن آفتاب می‌تواند معشوق، معرفت، عشق، پیر یا غیر آن باشد.

گاه چو کشتی بَردم بر سر دریا به سفر گاه مرا سنگ کند بندد بر لنگر خود

(همان، ۵۷۸۶)

در این تصویر نیز که عاشق ،خود را چون کشتی تصوّر می‌کند، بر سر دریا رفتن و بر لنگر او بسته شدن برای عاشق، به دلیل رمزی بودن دریا ولنگر، صورتی خیالی می‌پذیرد و به سادگی مفهوم آن درک نمی شود امّا برای کشتی مورد انتظار است. این تشبیه خانه ۱۰ را به خود اختصاص می‌دهد.

در تشبیه گستردهٔ زیر که تشبیهی تمثیلی است، با همین ساختار روبه‌روییم :

مثال باغبانانم نهاده بیل برگردن برای خوشهٔ خرما به گرد خار می‌گردم

(همان، ۱۵۰۳۶)

عاشق چون باغبانان، بیل بر گردن نهاده، به دنبال خرما ،به گرد خار می‌گردد. تمام وجوه این وجه شبه مرکب برای عاشق، جنبهٔ رمز دارد.

در کلّیات شمس می‌توان مثال‌هایی فراوان برای این دسته از تشبیه‌ها ارائه کرد :

شب نعره زنان چو پاسبانان چون طالب باج کاروانم

(همان، ۱۶۴۷۲)

با جام آتشین چو تو از در آمدی　　وسواس و غم چو دود سوی بام می‌رود
(همان، ۹۰۵۰)

نه روز بخت می‌خواهد نه شب آرام می‌جوید　　میان روز وشب پنهان دلش همچون سحر باشد
(همان، ۶۱۹۴)

در تشبیه‌های معقول به محسوس نیز ـ که غالباً با شخصیّت بخشی به مشبه معقول روبه‌روییم ـ گاهی «مشبه» جنبهٔ رمزی می‌یابد :

جان‌های عاشقان چون سیل‌ها غلطان شده　　می‌دوانند جانب دریای تو دریای تو
(همان،۲۳۳۵۳)

که جانب دریا دویدن برای جان‌های عاشقان جنبهٔ رمزی دارد .

۲ـ۳ شخصیّت بخشی به «مشبه» محسوس :

در این دسته، «مشبه» محسوس، شخصیّت می‌پذیرد. این دسته از تشبیه‌ها کمتر مورد استفادهٔ مولانا واقع می‌شود و در غالب موارد، مشبّه محسوس، خود جنبه ای رمزی می‌یابد.

چو خاتونان مصری ای شفق تو　　چو دیدی یوسفم را کف بریدی
(همان، ۱۵۸۶۸)

شفق به خاتونان مصری تشبیه شده است که با دیدن یوسف کف می‌برد. شفق می‌بیند، احساس دارد، کف دارد و کف می‌برد. به چهار صورت به شفق شخصیّت بخشیده شده است، حال آن که بریدن کف برای خاتونان قابل انتظار و با توجّه به تلمیح داستان ضروری است. پس تشبیه در خانهٔ ۹ قرار می‌گیرد.

بهار آمد چو طاووسی هزاران رنگ بر پرش　　که من از باغ حسن تو بدین جانب پریدستم

در این تصویر بهار به طاووس تشبیه شده است و وجه شبه، هزاران رنگ بر پر داشتن است که همراه با شخصیّت بخشی به بهار است وبهار خود می‌تواند رمزی از تجلّیات باشد که از عالم غیب آمده است.

غیر ممکن بودن وجه شبه :

اینک به بیان تشبیه‌هایی می‌پردازیم که در آنها وجه شبه برای «مشبه» یا «مشبه به»، غیرممکن است.

زمـــانی ازمـــن آبســـتن جهـــانی زمـانی چـون جهـان خلقـی بـزایم
(همان، ۱۶۰۵۷)

عاشق در این جا خود را به جهان تشبیه می‌کند؛ زاییدن خلق، وجه شبه است. وجـه شبه به «مشبه به» شخصیّت می‌بخشد و در آن صورت برای جهـان محتمـل اسـت کـه خلق را بزاید. امّا زاییدن خلق برای عاشق، غیـر ممکـن اسـت. ایـن تصـویر، صـورتی سوررآلیستی به خود می‌گیرد و خانهٔ ۱۵ را به خود اختصاص می‌دهد.

بحـر، کمینـه شـربتم ،کـوه، کمینـه لقمـه ام من چه نهنگم ای خدا! باز گشا مـرا رهـی
(همان، ۲۶۱۶۳)

در این بیت که عاشق به نهنگ تشبیه شده است، وجـه شـبه، خـوردن دریـا و کـوه است. این وجه شبه هم برای مشبه -که عاشق است- در دنیـای معمـول، غیـر ممکـن است و هم برای «مشبه به» که توانایی بلعیدن دریا و کوه را ندارد. از این رو در جـدول ما می‌توان آن را در خانه ۱۶ قرار داد.

آن جا که ستون‌های D و یا Z پر می‌شود، تشبیه به سمت تصویرهای سوررآلیستی میل می‌کند، هر چند ساختار تشبیهی وجود داشته باشد. از این جهت خانـه‌هـای ۱۳ تـا ۱۶ همراه با خانه‌های ۴ و ۸ و ۱۲ بیانگر تشبیه‌هایی است که حداقل یـک سـوی آن در رابطه با وجه شبه حتّی قابل تعبیر از طریق رمز و یا اسناد مجازی نیست.

۳ـ تشبیه‌های محسوس به معقول:

در این تشبیه‌ها که اکثراً، عاشق و یا معشوق به امری انتزاعی تشبیه می‌شود، غالباً بـه امر انتزاعی تجسّم و یا شخصیّت بخشیده می‌شود.

طبیبان فصـیحیم کـه فـاروره نگیـریم کـه مـا درتـن رنجـور چـو اندیشـه دویـدیم
(همان، ۱۵۵۴۹)

در مصراع دوم طبیبان یا عاشقان به اندیشه تشبیه می‌شوند و وجه شبه دویدن در تن رنجور است که وجه شبه به «مشبه به» شخصیّت می‌بخشد.

صنعت استخدام:

استخدام در لغت به معنی به خدمت خواستن و به خدمت گرفتن است و در علم بدیع یکی از صنایع بسیار مهم و مطابق تعریف، آن است که لفظی را در بیت بیاورند که دارای دو معنی یا بیشتر باشد و با هر یک از کلمات یا جمله‌های متن با یک معنی مجزا ارتباط یابد. این صنعت مثال‌های متعددی در علم بدیع دارد. امّا آن چه مورد نظر ماست اهمّیّت بسیار زیاد این صنعت در علم بیان و به ویژه تشبیه است. یکی از معروف ترین مثال‌ها برای صنعت استخدام این بیت معروف سعدی است :

بازآ که در فراق تو چشم امیدوار　　چون گوش روزه دار برالله اکبر است

در این بیت ،سعدی چشم امیدوار را به گوش روزه دار تشبیه می‌کند، از نظر منتظر الله اکبر بودن. امّا الله اکبر با معنی تنگهٔ الله اکبر یا دروازهٔ قرآن شیراز با چشم امیدوار ارتباط می‌یابد و با معنی دیگرش که الله اکبر اذان است و نشانهٔ زمان افطار، با گوش روزه دار.

این صنعت، اوج تسلّط شاعر را نشان می‌دهد. در تشبیه، شاعر با آوردن یک کلمه با دو معنی در وجه شبه، سبب خلق حالتی خلاف انتظار در شنونده می‌شود و لذّت او را دو چندان می‌سازد؛ چرا که کشف ارتباط وجه شبه، با «مشبه» و «مشبه به» به دلیل ایهام موجود در کلمه به تأخیر می‌افتد.

یکی از ویژگی‌های سبکی مولانا استفاده از صنعت استخدام در تشبیه است. امّا بهره گیری او از صنعت استخدام غالباً به نحوی متمایز از سایر شاعران است. از این رو ناچاریم برای نشان دادن تفاوت‌های این صنعت در شعر او با سایر شعرا تقسیم بندی در زمینه این صنعت صورت دهیم.

۱ـ دو معنی واژهٔ استخدامی، حقیقی است:

در این موارد هر دو معنی ایهامی کلمه، حقیقی است.

چو شکوفه کرد بستان ز ره دهن چو مستان ...
(همان، ۳۰۳۰۶)

در این مصراع بستان یا درختان به مستانی تشبیه شده اند که شکوفه می‌کنند؛ شکوفه برای بستان به معنای گل‌های سپید درخت و برای مستان به معنی برگرداندن غذا است.

مولانا در این نوع صنعت استخدام هرچند تصاویری زیبا خلق می‌کند، امّا تصاویر مشابه آن را در دیوان شاعران دیگر نیز می‌توان یافت .با این حال، تصاویری استثنایی و ویژه در همین ساختار نیز دیده می‌شود :

گاه براند به نیم همچو کبوتر ز وطن گاه به صد لابه مرا خواند تا محضر خود
(همان، ۵۷۸۵)

که نی به معنی «نه» همچنین به معنی گیاه به ترتیب با عاشق و کبوتر تناسب می‌یابد.

همچنین است بیتهای زیر:

چو بایدت که تو را بحر دایه‌وار بود مثال دانه در رو یتیم باش یتیم
(همان، ۱۸۲۹۶)

سجده کنان رویم سوی بحر همچو سیل برروی بحرزان پس ما کف زنان رویم
(همان، ۱۷۹۳۹)

سایه ماز ماست نور سایه سوز زان که همچون مه به میزان تویم
(همان، ۱۷۵۳۸)

در این بیت‌ها یتیم شدن، کف زنان و میزان در معانی استخدامی خود با «مشبه» و «مشبه به» ارتباط می‌یابند. یتیم به معنای نداشتن پدر و مادر با عاشق و به معنی نفیس و یگانه و گرانبها با دُر ارتباط می‌یابد.

کف زنان به معنی شادی کنان با عاشق و به معنی کف کردن با سیل متناسب است.

میزان به معنی یکی از بروج فلکی با ماه و به معنی ترازو با عاشق تناسب دارد.

۱ـ۱ استفاده از ایهام آوایی کلمات:

او گاهی از ایهام آوایی کلمات در ساختن صنعت استخدام بهره می‌گیرد و تصاویری بسیار بدیع خلق می‌کند. این صنعت در صدای فاخته فراوان تکرار می‌شود:

چون فاخته ما پران　　فریاد کنان کوکو

(همان،۲۳۰۱۸)

که عاشق چون فاخته کوکو سر می‌دهد و کوکو نه تنها صوتی است برای فاخته که به معنی کجاست با عاشق تناسب می‌یابد.

۲ـ از دو معنی واژهٔ استخدامی، یکی مجازی است:

۲ـ۱ـ وجه شبه با معنی حقیقی با یکی از ارکان و با معنی کنایی با رکن دیگر تناسب می‌یابد :

همچو کشتی روم به پهلو من　　ای دل من هزار پهلویی

(همان، ۲۳۶۴۳)

نه از حلاوت صحرای بی حد لب توست　　که چون کلیچه فتاده کنون در افواهم

(همان، ۱۸۱۰۵)

بر مثل زاهدان جمله چمن خشک بود　　مستک و سرمست شد از لب خمار تو

(همان، ۲۳۷۶۱)

اگر تتار غمت خشم و ترکیی آرد　　به عشق وصبر کمربسته همچوخرگاهم

(همان، ۱۸۱۰۹)

در لطف همچو شیرم اندر گلو نگیرم　　تا در غلط نیفتی گر شور چون پنیرم

(همان، ۱۷۷۶۷)

من که چون دیگ برآتش ز تبش خشک لبم　　گوش آنم که از آن چرب زبان ترسانی

(همان، بیت۳۰۵۸۳)

به پهلو رفتن، در افواه افتادن، خشک بودن، کمر بستگی، خشک لبی همه برای مشبه‌ها صورتی کنایی دارد.این صنعت، کم و بیش در شعر شاعران پیشین دیده می‌شود چنان چه در این مصراع فردوسی : «دهانش به تنگی دل مستمند»[1]

که دهان رودابه از نظر تنگی به دل مستمند تشبیه شده و تنگی برای دل مفهومی کنایی دارد. امّا چنان که دیده شد در غزلیّات شمس، تنوّعی بی‌نظیر می‌یابد.

۲-۲- وجه شبه با معنی حقیقی خود با یک سو و با معنی استعاری خود با سوی دیگر تشبیه رابطه برقرار می‌کند.

بگفتم خمش کن چو تو مست عشقی مثال صراحی پر از خون نابی
(همان، ۳۳۲۶۸)

چو شستن گیرد او خود را رباید آب جو او را چو سیش می‌برد غلطان به باغ خرم بی‌سو
(همان، ۲۲۸۷۴)

مانند مکوک کژ اندر کف جولاهه صد تار بریدی تو در تار دگر رفتی
(همان، ۲۷۴۶۳)

چنان که دیده می‌شود عاشق به صراحی و سیب در بیت اول و دوم و یار به مکوک کژ در بیت سوم تشبیه شده است. وجه شبه‌ها که شامل تصاویر خون، باغ و تار است همه در معنای حقیقی خود برای «مشبه به» و در معنای مجازی خود برای «مشبه» به کار می‌رود. می‌توان این نوع تشبیه‌ها را نیز نوعی صنعت استخدام نامید. این تشبیه‌ها می‌تواند در سطر c وستون y از جدول گوتلی قرار گیرد.این وجه شبه‌ها اکثر قریب به اتفاق تشبیه‌های او را تشکیل می‌دهد.

از دو معنی واژهٔ استخدامی،هر دو مجازی است.

---

۱ . نمونه از مولانا: دلتنگ نیم اگر چه دلتنگم آخر دلِ من بدان دهان ماند
(همان، بیت ۷۱۶۲)

چون ذره رسن سازم از نور و رسن بازم درروزن این خانه درگردش سودایی
(همان، بیت ۲۷۷۱۰)

رسن بازی و رسن سازی برای عاشق و ذره ،هر دو معنایی مجازی دارد.این تشبیه‌ها خانه ۱۱ را از خانه‌های «گوتلی» پر می‌کنند. این نوع بکارگیری صنعت استخدام از اختصاصات سبکی مولاناست و کمتر در شعر شاعران دیگر مجال بروز می‌یابد.

استخدام و شکل پیچیدهٔ آن:

در انتها به تشبیه‌هایی برمی خوریم که وجه شبه می‌تواند هم به معنای حقیقی و هم به معنای مجازی تعبیر شود. این تشبیه‌ها در شعر مولانا قابل توجّه و بررسی است و بیشتر به دلیل استفاده فراوان او از رمز و تشخیص، تنها درمتن شعری او قابلیّت تعبیر می‌یابد.

میوه تمام گشته و بیرون شده ز خویش منصورِوار خوش به سَردار می‌رود
(همان، ۹۰۳۳)

دار در این بیت، هم به معنی درخت است و هم چوبهٔ دار. با میوه، مفهوم درخت و با منصور، معنیِ چوبه دار را نشان می‌دهد. در شعر مولانا هرگز نمی توان به طور قطع این ارتباط را مجزّا ساخت. می‌توان تصوّر کرد که میوه ای که او می‌بیند نیز بر چوبهٔ دار رفته است ؛ چنان که در بیت زیر دیده می‌شود :

آن که ضمیر دانه را علّت میوه می‌کند راز دل درخت را بر سردار می‌کشد
(همان، ۵۹۲۸)

در این نوع، وجه شبه استخدامی، هر دو عرصهٔ حقیقی و مجازی را نشان می‌دهد و در حقیقت، کلمه با هر دو معنی ادبی و استعاری خود قابل درک و دریافت می‌شود و این امر، پیچیدگی و در عین حال، برجستگی خاصی به تصویر سازی او می‌بخشد.

مانندهٔ نای سربریده بی برگ شدیم و با نوایم
(همان، ۱۶۳۴۲)

عاشق به نای سربریده تشبیه شده است؛ وجه شبه بی برگی و با نوایی است. هر دو وجه شبه به نحوی استخدام گونه با «مشبه» و «مشبه به» در ارتباط است. بی‌برگی به معنی بی توشه بودن و همچنین به معنی برگ نداشتن است، از سویی دیگر، بانوایی به معنی با روزی و توشه بودن، همچنین به معنی صدا داشتن است. چنان که دیده می‌شود هردو معنی بانوایی، می‌تواند به عاشق نسبت داده شود. امّا در جهان شعری او هر دو معنی بی برگی و با نوایی به نای نیز می‌تواند نسبت داده شود. نایی که سربریده است، در عین فقر و بی سامانی با رونق و ساز و برگ است. با این حال، ما به نای، شخصیّت بخشیده و به او صفات انسانی می‌دهیم.

نتیجه:

در این مقاله به چگونگی رابطهٔ وجه شبه با «مشبه» و «مشبه به» با روشی نو پرداخته شده است.تشبیه‌های مولانا غالباً خیالی است.خیالی بودن وجه شبه با هر دو سوی تصویر از اختصاصات سبکی اوست. همچنین او از وجه شبه‌هایی که با مشبّه، تفسیری رمزی می‌پذیرد به فراوانی بهره می‌گیرد. وجه شبه - بر خلاف انتظار- در بسیاری از موارد از مشبه گرفته می‌شود. نحوهٔ استفادهٔ او از صنعت استخدام به گونه‌ای متفاوت است. چرا که او به معانی مجازی کلمات بیشتر نظر دارد.

منابع:

۱ـ شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، آگاه، تهران، ۱۳۵۸ هـ .ش.

۲ـ ابودیب کمال، تحقیق در صور خیال جرجانی، ترجمه فرزان سجودی، فرهان ساسانی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، تهران، ۱۳۸۴ هـ .ش.

۳ـ جرجانی، اسرارالبلاغه، ترجمهٔ جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱ هـ .ش.

۴ـ شمیسا، سیروس، بیان، فردوس، ۱۳۷۰ هـ .ش.